



محمد عبد الرحمن بابر
مکتبہ اسلامیہ - کینڈا

۲۱ نومبر ۱۹۹۵ء

(1) ynsā-e sayyid subhān ṣāhib bylgyrāmī
ḥazrat sayyid muḥammad yrtzā
son of sayyid karam allāh
son of sayyid azmat allāh bekhabar
son of sayyid luṭf allāh
called ṣāḥ laḥḥā bylgyrāmī
written by sayyid ḥasan askari
son of sayyid bahādur ali
son of sayyid khurshid ali bylgyrāmī

1299
i Jamia-i-Awwal
March 21, 1882

(2) manājāt (sayyid) abdu-llāh anṣari
written by sayyid ḥasan askari

1299

(3) various verses
written by sayyid ḥasan askari

1299 (1881-82-AD)

1. Inshā'i Sayyid subhān ṣāhib Bilgyrāmī 61 leaves
Ḥazrat Sayyid M. Irṭizā 14 lines per page
s/o S. karam allāh, s/o S. Azmat allāh
Bekhabar, s/o S. Luṭf allāh, called
ṣāḥ laḥḥā Bilgyrāmī 45 leaves
scribe: Sayyid ḥasan Askari 14 lines per page
s/o Sayyid Bahādur Ali, son of Sayyid
Khurshid Ali Bilgyrāmī
2. Manājāt-i Sayyid Abdu-llāh Anṣarī
scribe: Sayyid ḥasan Askari (Arabic)
Persian
3. Misc. verses.

۱۱ «الشائے سید سبحان صاحب بللرای»

حضرت سید محمد اتضی عرف سبحان صاحب بللرای
ولد سید کرم اللہ ولد سید عظمت اللہ بیچر
~~ولد سید بیاد علی~~

ولد قدوة الالکین زبیرة العارفين حضرت سید لطف اللہ
عرف شاه لدریا بللرای -

بہ قلم - سید حسن عسکری ولد سید بیاد علی بن سید
خورد سید علی بللرای - ۱۲۹۹ھ

۱۲ «مناجات عبد اللہ الضاری»

بہ قلم - سید حسن عسکری ولد سید بیاد علی بن سید
۱۲۹۹ھ

۱۳ «اشعار تنزیقات»

ان سید صاحب کتاب
ساجد عبدالقادر
اسلام آباد



و بیخ عبد الرحمان و غیره بطریق سید و صحرا می گردیدیم و دیدیم که نبود
زیر و زخمی ببت پستی مستغرق لب پیش رفتیم و نظاره حاصل
می کردیم که در آن میان خوب روی و سخن گوی بدیدار و باو از بلند گفت
که عبد سبحان و عبد الرحمان نام دلانند و فرض معبود که عبد محو فرض
است ادا نمیکند و طرفه اینکه چشمی دلانند و سیاه از سفیدی نیدارند
و گوش بر امزش نمیکند از جنان فرود اند که گوی مرده اند این بگفت
و رایج شد گرمی بخش جنان گداحت که دلای باران مانند موم
ساخت آخر کار از انجمنه خدایار از خواب بگفت بسته کمر طاعت
حق بسته در خواستند هر سیوایی نماز بخلی از اشغال مشغول باشیم
امیر محمدان لا در غم خود همه دان و سید دانشه بتجسس ما فی الضمیر خود
شدند خد غدر محمدانی خود پیش آوردیم و امیر ابیات نظیری نظیر
حال خود خواندم یعنی مسنون استغفار را از اهل ایمان بنیتیم
حرفه از قرآن اگر بوسم مسلمان بنیتیم یعنی اخلاص بخوانند و حسن استغفار
چون نشینیم یا بنویسند کاران از نشان بنیتیم مسبوخ نموده بنی نگذاشتند

چاره چاره اسم ذات از هر یک جدا گانه اثر آن اسم غراسمه چنان بدین
در آمد هر نوز بکار خود نامموراند و لذاتی هم بر یابند و زمانه بعاصم رکعت
و جوانی که از بخار رفته و رفاع متفرق بم درین کاغذ ثبت گشته امید از
مطالعه کنندگان حق شناس آلتی که اگر جایی درین فرط اس خطای نیند
غذری علی بنین پذیرفته قلم اصلاح جاری دارند که عند اله باجور و عند اله
مسکور خوانند شد ضایحه در مصحف اشرف واقع گشته که ان الله
لا یضیع اجر المحسنین به سید غلام ظاهر بهاری نوشته شد
عن اخوان الصفا و زین العابدین الوفا سلامت به کوه گرد و دیار
بدینا نیز که مایاب جهان ناکام تر و وطنش بگرام اگر کسی از عبد سبحان
بنام اگر نام تر بعد اظهار اشتیاق و سلام تر میرساند بخدمت تر
حالات زعفران ذوی الاضرام در عشره محرم احرام که بسیر رسیدن و بر این
معنی متعجب گردید این بیت بقلم آورده اند بهوشمندی که بهر کجا
سنان افتد مصلحتی که بسیار نماید خود را به معلوم کردم
و مخطوط بدرجه نام شدم دوستدارا درین متن بر قدر که بنویسد

موجب عزت حضرت باریت و در عقلمت بهشت ذلت و خواریت
و از روی آنحضرت و اهل بیتش و آل و اصحاب صلوات الله علیهم شریف است
اجبائی حال پیش قبل و قال خود قال الله و قال الرسول صلی الله
علیه وسلم که عبارت از فرض و سنت است بر طاق نسبان کلمه
خود را از اسلامیان فرار و طوع انداختن از مضمون این است
زین مسلمانان نظیری شد مسلمانان خراب و زین مسلمانان برای
و در مسلمانان گریز از ایمانی شد که مذرب این کلام کدام است
برین سوال حکما منتهی حسب حال بهاء آمد شخصی از بزرگے پرسید که
بر کدام مذهب می گفت انا علی مذاهب ذبی و نشیح مذیب
رب از بیت سعدی است که رب کرم بن لطف خداوندگار
گفته مذیب کرده است و او رب رزق حق تعالی بر بنید و مر لوشد و من
نمی بنید و میخوشد محبتا هر فرقه در خور ادراک و مقول از کتاب
المد و الرسول صلی الله علیه و سلم مذهب می بر آورد اند من
نه عالم و نه عالم بلکه جا کمال ام خود را بر کدام مذیب بندم الا

بر خوردن و خفتن و جمع اموال که از ان درستی احوال است
از مذموم بیس نه مومن نه کافر مگر من رسم این دیار ندانم مسافر
مگر از در بوزن گری بر چه با دارم بیاسن خاطر عاظم و کفارم
لشوارنی چون حکایت میکنند کلمه ای را روایت میکنند
حدیث پیغام بر صلی الله علیه و سلم است که میگذارم در میان خلق دو چیز
فزان و ابلت که یکی از دیگری فاضله است باید فهمید کلام خدا و
اهلبت هدی ایمان اسلام است مردم طلوم و جهول از مفلو
اسلام خود و جهول مانند در خلافت اصحاب کبار که بر چهار مهان
خوان رسالت بخطابی ممتاز که مغر و دل و دین و جان است
چهره امین از افروخته و هر یکی از ان خوان به لغتی خاص که صدق
و عدل و جبا و بذل است بهن اندوخته اختلاف دارند و میگویند
مضیبه یکی دیگری برود برای حصول مطاع دنیا در بجهیز و تکفین
سرور انبیا خود را حاضر بناورد جواب این حاضر شدن و نشد
بر نزد لیکان نبی لبر لوئین تر و بر دوران با خبر روشن تر است

فسمیکه نهنگام هجرت آن سرور صلی الله علیه و سلم رفتی غار بوده
و خود را در گزند ماز فزای حبیب نموده و در افرا آن خود با آغاز اسلام
طرفی سبقت نموده و صرف مال در کارزار کرده محبت خدا فرستاد
صلی الله علیه و سلم ذخیره بیابان فرموده همان قسم بعد رحلت جاکفای
حضرت رسالت پناه در عالم فصد کافری داشت اولوای ثبوت
مغایبری افروخت بنیت استقامت قواعد اسلام اظهار آورد و در وقت
در شرف حضور او چه صورت و چشم عوام قرب روحش نماند
بعد بدنی الکفایت چه مضایقه درین مختصر بن در خور موموم
خود بنده است که اندک ابدیس وارث بنیدت همه را همچو خوشن
بنیدت حیرانم با وصف اجماع امت هر که اقیلونی گوید و خود را
سزاوار کار زندان با وجود اینهمه انکار جبر از اکریم الله وجه بیخیش
کذا و دیگری که باشد در ازان مقام فروتر از او نشیند اطامع بود
اقیلونی کتفی و وارث ملک سلونی اگر لایع بود
خود نشستی در مصلحت بود آنچه کرد علی بن نوچه ماه و سال